فهرست

[مقدمه 2](#_Toc54194989)

[اشکال به مقدمه سوم: 2](#_Toc54194990)

[اشکال چهارم: 2](#_Toc54194991)

[اشکال پنجم: 3](#_Toc54194992)

[آیه ششم: 5](#_Toc54194993)

[مقدمه اول: 5](#_Toc54194994)

[مقدمه دوم: رحمت 6](#_Toc54194995)

[مناقشه به استدلال 7](#_Toc54194996)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / شبکه‌هاى اجتماعى و پیام‌رسان‌ها

# مقدمه

برگشتیم به ادله‌ای که با اطلاقشان شامل غیرمسلم هم می‌شد و افاده رجحان محبت به نحو عام می‌کرد. علاوه بر ادله سابق به آیه شریفه سوره توبه رسیدیم:

**﴿لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَريصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنينَ رَؤُفٌ رَحيمٌ‏﴾**[[1]](#footnote-1)

دو مقدمه محل بحث قرار گرفت که مقدمات استدلال بودند یکی اینکه خطاب به همه انسان‌هاست و شالم غیرمسلم هم می‌شود. با شواهد متعدد گفته شد این مقدمه درست است. مزید بر آن‌ها این است که کلاً در همه گفتگوها و مخاطب‌های قرآن اصل بر عموم و شمول است. قرائن دیگر هم بود که مقدمه اول را قابل‌قبول می‌کرد.

مقدمه دوم اینکه عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم به دلالت اقتضا دلالت بر نوعی علاقه و محبت می‌کند. این هم با چند قرینه قابل‌اثبات و قبول بود.

### اشکال به مقدمه سوم:

مقدمه سوم: این آیه گرچه اختصاص به نبی دارد اما می‌شود الغاء خصوصیت کرد. مبنای این چیزی است که بارها گفته‌ایم یا الغاء خصوصیت است یا بالاتر که آیه لَ**﴿قَدْ كانَ لَكُمْ في‏ رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثيراً﴾**[[2]](#footnote-2) دلالت دارد بر اینکه هرچه پیامبر دارد برای دیگران هم الگوست و دیگران هم در آن حکم با پیامبر مشارکت دارند. این مقدمه سوم را هم قبول داریم به چند تقریر بارها بحث شده و درست است.

### اشکال چهارم:

علاوه بر این سه مقدمه مبحث چهارمی هم اینجا وجود دارد که باید موردبحث قرار گیرد و آن دلالت این بر حکم است. مدلول مطابقی آیه این است که پیامبر این ویژگی را دارد و ما می‌خواهیم بگوییم گران بودن ضلالت و گمراهی دیگران و حرص بر هدایت آن‌ها امر مستحسنی است و حکم از آن استفاده کنیم. این بر اساس نکته‌ای است که بارها گفته‌شده که ذکر اوصاف برای مؤمنین یا برای گروه‌های خاصی که جزء ممتازین هستند ظهور در رجحان آن‌ها دارد. عبادی الذین کذا المتقین کذا و کذا اوصافی که برای عباد و مؤمنین ذکر می‌شود از باب توثیق محض نیست بلکه در مقام مدح است یعنی این کار و این وصف مستحسن است. این قرینه عامه است. هرگاه اوصافی نفسی به کسانی نسبت داده شود و متکلم در مقام مدح آن‌ها باشد این مقام مدح از ناحیه متکلم اقتضا دارد که این اوصاف و افعال مورد پسند او و رجحان از منظر او هستند. وقتی شارع هم مدح می‌کند در مقام شارعیتش می‌گوید این‌ها حکم رجحانی دارند. این هم از مقدمات عامه مشهور است و بر اساس این می‌شود از آیه استفاده کرد که سنگین بودن گمراهی دیگران برای یک شخص مثل پیامبر امر راجح و ممدوحی است و نمی‌خواهد صرف خصوصیتی بگوید بلکه می‌خواهد خصوصیت شایسته‌ای بگوید و شایستگی هم صرفاً شایستگی عقلی نیست بلکه شارع می‌گوید زیرا آن را می‌پسندد و ازاین‌جهت بعید نیست بگوییم مفید حکم است. البته حکمی که اینجا استفاده می‌شود در حد رجحان است و وجوب معلوم نیست از آن استفاده شود. این هم مطلب چهارم در آیه و بر اساس این‌ها بعید نیست بگوییم آیه دلالت بر رجحان نوعی از محبت می‌کند.

### اشکال پنجم:

غیر این‌ها مناقشه اساسی که در دلالت آیه می‌شود آورد این است که این آیه از مبحث ما خارج است و محل نزاع چیزی غیر این است. با این بیان که این علاقه‌ای که انبیا و اولیای الهی و هدایتگران به عموم بشر دارند چیزی خارج از بحث‌های ماست. آنکه محل بحث ماست این است که با قطع‌نظر از این مباحث این است که طرف را دوست بدارد و این غیر دوستی است که ناشی از بحث کلان بشری و هدایتی است. بله خلق عیال خدا هستند و شخص هم می‌خواهد همه را در مسیر خدا قرار بدهد و او مردم را برای هدایت دوست دارد. دوستی برای هدایت مقوله عامی است که مبنای ارسال رسل و انزال کتب است. این غیر دوستی اجتماعی یا خواست قلبی است که مبنای صداقت‌ها و ارتباطات اجتماعی می‌شود. این شبهه کلی است که در دلالت آیه وجود دارد. همه آن مقدمات را می‌پذیریم آیه هم می‌گوید این ویژگی پیامبر است که رحمه للعالمین است هر انسان هادی و راهنمایی این ویژگی را دارد اما این علاقه عامه‌ای است که به هدایت بپردازد و این غیر هدایت قلبی است که در ارتباطات اجتماعی است. این‌یک بیان.

بیان دیگر این است که این محبت قبل هدایت است که پایه‌ای برای اقدام به هدایت دیگران می‌شود ولی اگر کسی این اقدام را کرد و طرف هدایت نشد آیا بازهم علاقه و محبت آن را هم می‌گیرد؟ ممکن است بگوییم این علاقه و محبت پایه‌ای است که فرد را به‌طرف اقدام بر هدایت می‌برد و او را به هدایت دیگران وا‌می‌دارد؛ اما بعدازاینکه اتمام‌حجت شد و آن‌ها بر گمراهی خودشان پافشاری کردند اینجا بازهم علاقه و محبت هست؟ ممکن است بگوییم نه. این دو بیان است. بیان اول شاید اولی باشد. بیان دوم این است که علاقه و محبت مال قبل هدایت است نه بعدش و این بیان قابل جواب است زیرا ما عنتم که می‌گوید گمراهی مستمر را هم می‌گیرد. لذا بیان اول شاید اولی و ادق باشد که این علاقه و محبتی که ما از این آیه استفاده می‌کنیم علاقه و محبت عامه‌ای است که می‌خواهد همه آن‌طور بشوند. ولی بحث ما در علاقه و محبتی است که در روابط اجتماعی متصور است و مبنای پیوندهای اجتماعی می‌شود و با آن متفاوت است.

سؤال: نهایتاً می‌شود گفت الغاء خصوصیت تا مقام هدایت است و بیشتر الغاء خصوصیت نمی‌شود.

جواب بله. مال هادی امت است. آن اندازه از محبت که اقدامی برای محبت است را شامل می‌شود؛ و این یا خارج از بحث ماست که علاقه‌های اجتماعی است یا اخص از آن است؛ و چیزی که ما می‌گوییم فراتر از این است. پس یا خارج از مدعاست یا اخص از آن است. آنکه ما بحث می‌کنیم این است که کسی در مقام هدایت هم نیست و اصلاً می‌داند هدایت هم نمی‌تواند انجام دهد ولی دوست دار اوست و در ظاهر هم بروز و ظهور دارد؛ اما آنچه در آیه ملحوظ است علاقه‌ای است که به‌عنوان مقدمه و زمینه‌ای برای هدایت و موعظه و نصیحت است.

سؤال: خود کلمه حریص دال بر این نیست؟

جواب: چرا. حرص یعنی حرص بر هدایت شما.

کل آیه دستمایه‌ای است برای اقدام به راهنمایی نه محبت مطلقه که برای روابط اجتماعی که ناظر به این موضوع نیست. پس اگر هم ربط به بحث ما داشته باشد اخص از مدعاست و نوع خاصی از محبت است که مبنای هدایت است اما جایی که محبت امر پیوند قلبی اجتماعی عاطفی بدون توجه به بحث هدایت و این‌ها باشد خارج بحث آیه است.

سؤال: این از منظر رهبری جامعه است؟

جواب: این از منظر هدایت‌گری است. حال شأن رهبری را نگویید بلکه شأن هدایتگری است.

سؤال: این آیه با الذین معه اشداء علی الکفار تعارض ندارد؟

جواب: بعد بحث خواهیم کرد که یکی از معارض‌ها و مقیدات این آیه است.

این هم یکی از آیه است؛ که پنجمین آیه در مطلقات است و به آیات قبلی هم افزوده می‌شود.

سؤال: ممکن است کسی بگوید این آیه مختص نبی است.

جواب: عرض کردیم ما با الغاء خصوصیت یا بالاتر با آیه اسوه می‌گوییم نسبت به دیگران شمول دارد. چند قرینه دیگر هم داریم.

سؤال: اشکال اخیر در خیلی از آیاتی که ویژگی برای پیامبر بیان می‌کند مثل لنت لهم آیا لین برای هدایت مدنظر است یا لین نسبت به دیگران است؟ این خود ویژگی پیامبر است. پیامبر از این ویژگی استفاده کرده است. از لین پیامبر استفاده کرده است نه اینکه مختص هدایت باشد. همین‌جا هم کسی بگوید محبت در مقام هدایت ویژگی برای پیامبر دارد اما اصل ویژگی محبت به دیگران یکی از صفات پیامبر است.

جواب: این اطلاقی ندارد. این نوعی دلیل لبی است نمی‌توان اطلاقی در آن جاری دانست باید قدر متیقن را اخذ کرد.

# آیه ششم:

**﴿وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعالَمينَ﴾**‏[[3]](#footnote-3)

این آیه هم ممکن است محل استشهاد برای اطلاقی که عرض شد قرار بگیرد. اینکه پیامبر رحمت برای همه جهانیان است شاهد عالم غیب و شهود و مسلم و کافر و صالح و طالح و گروه‌های مختلف بشری. استدلال به این آیه هم برای آن اطلاق با این مقدماتی است که اشاره می‌کنیم:

## مقدمه اول:

یکی اینکه اینجا می‌گوید للعالمین و عالمین همه را می‌گیرد و ازجمله بشر را و بشر هم قیدی ندارد و شمول دارد. اینجا للعالمین یا عموم دارد یا اطلاق نسبت به همه انسان‌ها. اینکه یا عموم یا اطلاق است ازاین‌جهت است که ممکن است کسی بگوید عموم دارد چون جمع محلی به الف و لام است و اطلاق دارد اما اگر دقت کنیم این اطلاق است نه عموم زیرا عموم اینجا که جمع محلی به ال باشد شمول و عموم را نسبت به عوالم درست می‌کند. عالم مجموعه‌ای است مثلاً انسان‌ها خودشان یک عالم‌اند عالم یک مجموعه است و این‌طور نیست که بگوییم عالم کفار غیر عالم مؤمنین باشد و جمع محلی به ال همه را می‌گیرد. بلکه عالم حداکثر کل بشریت را یک عالم می‌گیرد اما شمولش نسبت به‌کل یک عالم است اما اینکه نسبت به درون این عالم که اجزائی دارد و مؤمن و کافر و صالح داخل این‌ها هستند علی نحو الاطلاق است نه عموم. پس نباید تصور کرد جمع محلی به ال است و نسب به کافر هم شمول دارد. شمولش علی نحو الاطلاق است؛ زیرا عموم در جمع محلی به ال تابع مفاد مفهوم است عالم یعنی این مجموعه حال همه مجموعه یا بعضی می‌گوییم اطلاق دارد و همه را می‌گیرد.

سؤال: عام مجموعی اینجا می‌شود؟

جواب: نه عام استغراقی است ولی اینکه تک‌تک را بگیرد عالم این تک‌تک نیست. تک‌تک عالم‌ها را می‌گیرد اما در هر عالمی همه افراد را می‌گیرد یا بعضی این به نحو اطلاق است. این عمومی که از جمع محلی به ال می‌فهمیم در دایره مفهومی است که جمع بسته‌شده است. تا آن اندازه عموم دارد. همه عوالم مشمول حکم‌اند اما اینکه در یک عالم که کثرت افرادی دارد همه هستند یا بعضی هستند به نحو اطلاق است. مثل‌اینکه کسی بگوید همه استان‌ها مبتلی به کرونا هستند. این‌همه استان‌ها شمولش نسبت به 31 استان به نحو عموم است اما در همه استان‌ها شهرهایی دارد ولی عموم نیست بلکه اطلاق است. البته در نقطه مقابل هم ممکن است کسی بگوید همه استان‌ها که می‌گوید استان را با همه زیرمجموعه می‌گوید این بعید است مخصوصاً در عالمین بعید است. پس اظهر اطلاق است گرچه عموم هم منتفی نیست. درهرصورت اطلاق یا عموم عالمین شامل غیرمسلم هم می‌شود.

## مقدمه دوم: رحمت

رحمت به معنای رقه فی القلب است که مبنای احسان و توجه به دیگران می‌شود. مهربانی وصفی درونی است که عبارت است از رقت در قلب و نازکی دل که موجب احسان به دیگری می‌شود. این‌چنین تعریفی در لغت برای رحمت آمده است.

-مقاییس دارد اصل واحد یدل علی الرقه و العطف و الرأفه. در کتابی دیگر الرقه و التعفف

-بله این چیزی است که در لغت برای رحمت ذکر شده و رقت به‌عنوان آفت است؛ اما چه ربطی با دوستی دارد؟ یکی اینکهِ رقت در قلب موجب توجه به آن می‌شود و مستلزم مهر و علاقه به اوست. بیان دیگر اینکه رقت در قلب و رأفت در خود مفهوم است نه اینکه جزء ملازمات مفهوم است. پس یا در خود مفهوم رحمت مهر و علاقه و محبت است به نحو تضمنی و یا اینکه به نحو التزامی شامل آن می‌شود. درهرصورت رحمت شامل محبت و مودت می‌شود. آن‌وقت مقداری هم دلالت رحمت از حریص علیکم عزیز علیه ما عنتم بالاتر است زیرا احتمال دارد محبت درون خود مفهوم رحمت باشد و یا اگر التزامی است به دلالت التزامی قوی‌تری شامل محبت می‌شود. لذا رحمت نوعی محبت و مهر را می‌رساند که عمومی است؛ و این بخش اول آیه بالاست که رحمت عامه‌ای است که پیامبر دارد و در مقابل رئوف رحیم که رحمت خاص به مؤمنین است. برای مؤمنین رحمت و رأفت خاصه است و رأفت و رحمتی است برای عموم بشر.

سؤال: آیه را این‌طور می‌شود معنی کرد که مایه رحمت برای عالمین است. فرق می‌کند بااینکه تو را مهربان قراردادیم.

جواب: در تفاسیر هم گفته‌شده است که رحمت وقتی در مورد خدا به کار می‌رود به معنای لغوی نیست زیرا رقت فی القلب که انفعال است در مورد خدا متصور نیست لذا رحمت در باب خدا به معنای احسان است. درواقع به آن معنا رحمه به معنای این است که وجودش مایه خیر است. منتها این مجاز است معنای اصلی لغت وقتی می‌گوید ارسلتک رحمه للعالمین یعنی تو رقت و مهری داری که موجب احسان می‌شود؛ یعنی ما تو را به‌عنوان پیامبری که رقت و مهرورزی داری و موجب احسان می‌شود ارسال کردیم.

سؤال: للعالمین یا متعلق به رحمت است یا ارسلنا؛ یعنی ارسلناک للعالمین رحمه؛ یعنی فرستادیم تو را برای عالمین از حیث رحمت و خیر.

جواب: هرکدام بگوییم بالاخره می‌گوید رحمت در پیامبر است و رحمت وصف قلبی و عاطفه قلبی است. از این نمی‌شود دست کشید. مگر اینکه بگوییم مجازی در این رحمت است؛ و ما ارسلناک رحمه للعالمین یعنی تو اشفاق داری نسبت به بشر و به تو را فرستادیم که نسبت به همه این‌طور باشیم.

سؤال: اگر متعلق به ارسلناک بگیریم یعنی ما نفرستادیم تو را برای عالمین الا رحمت

-خیلی به هم زدن جمله می‌خواهد.

-معمولاً در ترجمه‌ها هم این است.

-خیر کسی این‌طور ترجمه نکرده و اگر بکنند غلط است. نفرستادیم تو را الا برای مهرورزی برای جهانیان. ترجمه درست این است.

سؤال: رحمت چرا فقط مهر است؟ شاید فقط همین هدایت پیامبر باشد.

جواب: چون در لغت دارد رقه فی القلب. جان کلام این است که رحمتی که گفته‌شده است برای پیامبر است این بدون مهر نمی‌شود. ممکن است کسی این‌طور بگوید که این حالت مفعول له دارد. اینکه ما تو را نفرستادیم مگر اینکه رحمی به عالمین بکنی؛ یعنی رحمت رحمت الهی است؛ یعنی ما برای اینکه به بشر رحم کنیم تو را فرستادیم. این احتمالی است که الآن به ذهنم آمد در تفاسیر هم ندیدم. رحمه للعالمین یعنی خدا که رحمت نسبت به عالم دارد برای تجلی پیدا کردن رحمتش تو را فرستاده. آن رحمت الهی است و بحث خودش را دارد و نمی‌شود خیلی برای خودمان از آن تکلیفی استفاده بکنیم؛ و ما ارسلناک الا لشیء یعنی مستثنی منه او مفعول له باشد. ما ارسلناک الا برای اینکه رحمت عالمین باشی و این رحمت هم رحمت الهی است و در این صورت ربطی به بحث ما ندارد. تو را فرستادیم چون می‌خواهیم به عالمین رحمی بکنیم. چون می‌خواهیم به جهانیان مهر بورزیم تو را فرستادیم؛ اما اینکه تو هم مهر داری آیه نظارتی ندارد.

سؤال: حتی اگر احتمال قبلی باشد حرف‌های آیه قبل قابل‌بیان است.

جواب: بله عرض خواهیم کرد.

بنابراین استدلال به آیه متوقف شد بر اینکه عالمین اطلاق دارد دوم اینکه رحمت وصف پیامبر است و سوم اینکه درون رحمت مهر هم هست. پس استدلال سه مقدمه دارد.

## مناقشه به استدلال

یکی اینکه ممکن است رحمت وصف پیامبر نباشد بلکه وصف خدا باشد. رحمت الهی باشد نه نبوی. لااقل احتمالش هست. متفاهم اولیه آیه را هم این احتمال عوض می‌کند.

مناقشه دوم مناقشه مشترک با آیه قبلی است که رحمت در مقام هدایت است و غیر از رحمت بدون ارتباط با بحث هدایت است. ما بازهم در اطلاقات ممکن است بعضی ادله دیگر را ذکر کنیم و بعد ادامه بحث مقیدات را انجام می‌دهیم.

1. . التوبة (9)، 128. [↑](#footnote-ref-1)
2. . الأحزاب (33)، 21. [↑](#footnote-ref-2)
3. . الأنبياء (21)، 107. [↑](#footnote-ref-3)